



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صاحب عروة در فصل چهارم فرمودند مکیدن خاتم و سنگریزه و علک و امثال اینها برای صائم اشکالی ندارد و ما مفصلاً در مورد آن بحث کردیم فقط یک مسئله ای از این فصل باقی مانده بود و آن اینکه ؛ (مسئله ۱) : إذا امتزج بریقه دم واستهلک فیه یجوز بلعه علی الأقوی ، وكذا غیر الدم من المحرّمات و المحلّات ، والظاهر عدم الجواز تعمّد المزج والاستهلاک للبلع ، سواء كان مثل الدم و نحوه من المحرّمات أو الماء و نحوه من المحلّات ، فما ذکرنا من الجواز إنّما هو إذا كان ذلك علی وجه الاتفاق .

اگر چیزی از محرّمات مثل خون و نحوه و یا چیزی از محلّات مثل آب و نحوه با آب دهان مخلوط شد و در آن مستهلک شد علی الأقوی بلعیدن آن جایز است زیرا عرفاً آب دهان محسوب می شود ، البته در صورتی بلعیدن آنها جایز است که به صورت اتفاقی انجام شود ولاً اگر عمداً این کار را انجام دهد بلعیدن آنها جایز نیست . در این مسئله فقط آیت الله گلپایگانی حاشیه دارند و بنده هم در حاشیه نوشته ام که بلعیدن آنها جایز نیست . بحث در اینجا برمی گردد به صدق عرفی زیرا این ماده ای که با آب دهان مخلوط شده کم بوده فلذا عرفاً می گویند که آب دهان خور را فرو برده ، خوب حالا ما باید ببینیم که آیا همین صدق عرفی کافی است یا نه ؟ چرا که اگر با دقت عقلی به مسئله نگاه کنیم در واقع آن شخص خون را بلعیده است ، و این بحث فقط مربوط به صوم نیست بلکه اعم از صوم می باشد . گاهی عرف مسامحه می کند ولی گاهی اگر عرف را متنبه و متوجه کنیم دیگر مسامحه نمی کند و گاهی هم در جایی مسامحه می کند ولی در جای دیگر مسامحه نمی کند یعنی جاها با هم فرق دارند مثلاً اگر عرف بگوید که یکی از اوصاف ثلاثه آب تغییر نکرده است نظرش متّبع است هر چند که ممکن است در مورد همان آب با دقت عقلی و در زیر دستگاههای مخصوص حکم به تغییر اوصاف شود ، و یا مثلاً اگر

در گندم مقداری خاک باشد عرف در آن مسامحه می کند ولی اگر در طلا مقداری خاک باشد دیگر مسامحه نمی کند یعنی در اینطور مسامحات اگر عرف را متوجه کنیم بعید است که به صدق عرفی اکتفا کند ، خلاصه بحث در اینجا بر میگردد به اینکه آیا مستهلک شدن خون در دهان کافی است تا اینکه بگوئیم بلعیدن آن جایز است یا نه ؟ از نظر عرف اشکالی ندارد زیرا صدق آب را می کند ولی به نظر بنده مشکل است فلذا فرو بردن آن جایز نیست و اگر روزه هم باشد باید به قدری که یقین به خروج کند آب دهانش را بیرون بریزد .

فصل پنجم درباره مستحبات و مکروهات است که خودتان آن را مطالعه کنید .

صاحب عروة در فصل ششم می فرمایند : المفطرات المذكورة كما أنّها موجبة للقضاء كذلك توجب الكفارة إذا كانت مع العمد والاختیار من غیر کره ولا إجبار... . اگر مفطرات صوم در غیر از صورت اکراه و اجبار عمداً و اختیاراً انجام شوند موجب قضاء و کفارة می باشند و اکراه آن بود که شخص صائم را می ترسانند سپس با اختیار خودش و برای فرار از ترس و ضرر روزه اش را می خورد یعنی در هر جایی که انسان برای احتراز از ترس و ضرر کاری را با اراده و اختیار انجام دهد مکروه است ولی اجبار در جایی است که هیچگونه اختیار و اراده ای برای انسان وجود ندارد بلکه مثلاً شخص را می خوابانند و آب به گلویش می ریزند ، بنابراین در اکراه و اجبار کفاره ثابت نیست زیرا کفاره برای پوشاندن گناه است و کسی که اکراه و اجبار شده گناهی مرتکب نشده ولی باید روزه اش را قضا کند ، این اصل بحث بود که خدمتتان عرض شد .

خوب حالا باید برویم سراغ ادله حکمی که بیان شد ، صاحب وسائل روایات مربوط به این مسئله را در باب ۸ از ابواب مایمسک عنه الصائم ذکر می کند که خبر اول از این باب ۸ این خبر است : « محمد بن یعقوب ، عن عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب ، عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام فی رجل أفطر من شهر رمضان متعمداً يوماً

أتى النبي ﷺ فقال: النار يا رسول الله! قال: وما لك؟ قال: وقعت على هلى قال: تصدق واستغفر، فقال الرجل: فوالذي عظم حَقِّكَ ما تركت في البيت شيئاً، لا قليلاً ولا كثيراً قال: فدخل رجل من الناس بمكثل من تمر فيه عشرون صاعاً يكون عشرة أصوع بصاعنا فقال له رسول الله ﷺ: خذ هذا التمر فتصدق به، فقال: يا رسول الله، علي من أتصدق به وقد أخبرتك أنه ليس في بيتي قليل ولا كثير، قال: فخذهُ واطعمه عيالك واستغفر الله قال: فلما خرجنا قال أصحابنا: إنّه بدأ بالعق، فقال: أعتق، أو تصدق». .

همانطور که می بینید در این خبر وقعت علی اهلی جزء مفطرات شمرده شده است چرا که این شخص در واقع جماع کرده بوده ولی از افطار سؤال شده بود که امام صادق (علیه السلام) در جواب همان طور که در روایت آمده بود گفتند، پس معلوم می شود که افطر یک معنی عامی دارد و فقط شامل خوردن و آشامیدن نمی شود.

خوب اخبار ۱ و ۳ و ۴ و ۶ و ۱۰ و ۱۱ از این باب دلالت دارند بر اینکه افطر معنای عامی دارد و تنها شامل اکل و شرب نمی شود یعنی در لسان اهل بیت (ع) افطار یعنی افساد صوم اعم از اینکه با اکل و شرب صورت بگیرد یا با غیر از آن.

روایات دیگری هم در ابواب دیگر وسائل وجود دارند که دلالت بر مانحن فيه (معنای عام افطار) دارند که إن شاء الله فردا آنها را می خوانیم و مورد بحث قرار می دهیم ...

و الحمد لله رب العالمين اولاً و آخراً و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين

واحداً من غير عذر، قال: يعتق نسمة، أو يصوم شهرين متتابعين، أو يطعم ستين مسكيناً، فإن لم يقدر تصدق بما يطيق». . این خبر از نظر سند در غایت صحت قرار دارد و از نظر دلالت هم بسیار روشن است ولی چند بحث مهم در اینجا بوجود آمده است؛ اول اینکه آیا این حکم اختصاص به افطار به معنای اکل و شرب دارد یا نه شامل تمام مفطرات می شود؟ چرا که افطار لغتاً به معنای خوردن و آشامیدن است فلذا فطور به آن غذایی که انسان در افطار می خورد و یا سحور به غذایی که در سحر می خورد می گویند فلذا افطار مسلماً در اکل و شرب صدق می کند ولیکن باید ببینیم در جماع و کذب علی الله و دیگر مفطرات هم افطار صدق می کند یعنی افطر می گویند یا نه؟ و اگر لغتاً به آنها افطر نمی گویند آیا شارع به آنها افطار اطلاق کرده است یا نه؟ آیت الله خوئی در مستند العروة می فرمایند ملاک در وجوب كفارة افطر و افطار است منتهی افطار در روایات ما اعم است از اکل و شرب و جماع و کذب علی الله و دیگر مفطرات، اما صاحب جواهر می فرمایند که افطر لغتاً فقط به خوردن و آشامیدن می گویند نه به دیگر مفطرات، خلاصه بحث برمی گردد به اینکه ما از روایات چه استفاده ای می کنیم، آیا معنای عامی از افطر استفاده می کنیم که شامل تمام مفطرات شود یا اینکه مثل صاحب جواهر از افطر فقط خوردن و آشامیدن را استفاده می کنیم؟ که در این صورت فقط برای خوردن و آشامیدن كفارة ثابت است و برای بقیه مفطرات باید سراغ دلیل دیگری برویم، صاحب عروة معنای عام را گرفته اند و فرموده اند که تمام مفطرات مذکوره اگر عمداً و اختیاراً انجام شوند موجب قضا و كفارة می باشند ولی حضرت امام (ره) در حاشیه عروة فرموده اند: «على الأحوط في الكذب على الله و رسوله و الائمة (ع) و في الارتماس و الحقنة و على الأقوى في البقية بل في الكذب عليهم لا يخلو من قوة نعم القىء لا يوجبها على الأقوى» .

اما خبر دوم از باب ۸ این خبر است: «وعن علي بن ابراهيم، عن أبيه، و عن محمد بن اسماعيل، عن الفضل بن شاذان جميعاً عن ابن أبي عمير، عن جميل بن دراج، عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه سئل عن رجل أفطر يوماً من شهر رمضان متعمداً؟ فقال: أن رجلاً